

رئیس انجمن صنفی روزنامه‌نگاران تهران، در مورد مرگ خود خواسته فواد شمس،

ما همگی مرده ایم، بدنمان سرد نشده!



فواد شمس، روزنامه‌نگار و تحلیل‌گر سیاسی، صبح چهارشنبه ۲۱ آبان به زندگی خود پایان داد. او کارشناس ارشد جغرافیا و برنامه‌ریزی از دانشگاه تهران بود. طی روزهای اخیر پست‌های شمس در شبکه‌های اجتماعی با ایجاد کدها بود تا اینکه خبر رسیدن او به «آخر خطی» که از آن سخن می‌گفت، تأیید شد. فیاض زاهد، رئیس انجمن صنفی روزنامه‌نگاران تهران در مورد او نوشت: «کوچ فواد شمس، نمونه کوچکی است از رنج‌هایی که روزنامه‌نگاران و نویسندگان و خبرنگاران سرزمین می‌برند ناامیدی مفرط از آینده، معیارها و گزینش‌های ناروای برای تأمین لقمه‌ای نان، هراس از فردا و پوچی زمان و زمانه است. ما همگی مرده‌ایم؛ بدنمان سرد نشده…»

□ □ □ □

حسین علیزاده:

زنده یاد جمشید شمیرانی موسیقی ایرانی را جهانی کرد

مراسم خاکسپاری جمشید شمیرانی، نوازنده پیشکسوت تمبک دوشنبه(۱۹ آبان ماه) در روستای «سنت‌م» در جنوب فرانسه برگزار شد. به گزارش هنر آنلاین، حسین علیزاده، آهنگساز و نوازنده محبوب تار و سه‌تار، در پیمای از او به عنوان هنرمندی که موسیقی ایران را به جهان معرفی کرد، نام برد. علیزاده در بخش دیگری از این پیام به شخصیت خستگی ناپذیر و با عشق شمیرانی اشاره کرد و افزود: چیزی که مر حوم شمیرانی یاد گر فتم اهمیت دادن به فرهنگ خودمان و ارائه کردن آن بوده؛ این دلیل که روی موسیقی جدی این کار صورت‌نمی‌گیرد. شمیرانی در این زمینه بسیار حمت کشید بدون اینکه اسمش جایی مطرح باشد.

□ □ □ □

واکش‌های جهانی به درگذشت بازیگر «طعم گیلان»

خبر در گذشت «همايون ارشادی» با یادآوری بازی او در فیلم تحسین‌شده «طعم گیلان» در رسانه‌های معتبر جهان بازتاب داشته است. به گزارش ارسینا، «همايون ارشادی» بازیگر سرشناس سینمای ایران، ۲۰ آبان ماه از دنیا رفت، «ارشادی» که با بازی در فیلم «طعم گیلان» به کارگردانی «عباس کیارستمی» جهانی شد، پس از مبارزه با بیماری سرطان در ۷۸ سالگی در گذشت. بسیاری از رسانه‌های بین‌المللی از جمله خبرگزاری‌های AFP، Barron's و APA، India Today، Azerbaijaner خبر درگذشت او را منتشر کردند و از نقش ماندگار «ارشادی» در سینمای جهان گفتند. آن‌ها به ویژه حضور ارشادی در جشنواره کن و موفقیت فیلم «طعم گیلان» که جایزه نخل طلا را کسب کرد، نقطه عطفی در کارنامه او دانستند. «ددلاین» از بازی «ارشادی» در فیلم‌هایی همچون «بادبادک‌باز» (The Kite Runner) از نقاط قوت، کارنامه هنری این هنرمند یاد کرد ده‌است.

□ □ □ □

ادامه انتقادهاب‌ه‌نصب مجسمه‌والرین در میدان انقلاب؛ شهرداری تهران از مشاوران فرهنگی فهیم استفاده کند

نماینده‌ادوار مجلس‌بالتقاد از نصب مجسمه‌والرین در میدان انقلاب نوشت‌ساختن مجسمه از یک امر تخیلی و نصب آن در میدان انقلاب تهران یک کار ناصواب به نظر می‌رسد، ضمن این که ایسن کار تعصب‌نژادی را زنده می‌کند و طرف مقابل را هم تشویق به مقابله به مثل در باره شکست‌های ایران باستان از روم و یونان قدیم می‌کند و ی بابیان اینکه مر بر ادای ادامه مقاومت و حفظ اتحاد ملی نیازی به این کار ندارند، تأکید کرد. شهرداری تهران از مشاوران فرهنگی فهیم استفاده کند و صرف‌آنگاه سیاسی به مسائل نداشته‌باشد.

□ □ □ □

در خشش «ناتور دشت» در جشنواره بین‌المللی لیستاپاد

فیلم سینمایی «ناتور دشت» محصول سازمان سینمایی سور، به کارگردانی محمدرضا خردمندان و تهیه‌کنندگی مهدی فرجی در بخش رقابتی سی‌ویکمین دوره جشنواره بین‌المللی فیلم مینسک (Listapad) در کشور بلاروس موفق به دریافت ۲ جایزه از این رویداد شد. به گزارش ایلنا به نقل از روابط عمومی پروژه هیأت‌داران جشنواره دیپلم افتخار خود با عنوان «برای غوطه‌وری عمیق در جهان بحران‌هاو کشفیات جامعه اجتماعی معاصر» از رایان فیلم‌اندک‌ردهم‌چنین جایزه «یوری مارخینو» برای بهترین فیلم‌برداری به مرتضی غفوری برای فیلم «ناتور دشت» تعلق گرفت. به‌طور هم‌زمان از پوستر جدید این فیلم سینمایی که طراحی آن بر عهده سروان مهدوی است نیز نمایشی شد.

□ □ □ □

حضور مجدد گروه تئاتر «چایکا» در یک فستیوال خارجی

گروه بین‌المللی تئاتر «چایکا» با مدیریت و کارگردانی اسماعیل شعیبی، استاد دانشگاه هنر ایران، در جدیدترین حضور خارجی خود، نمایش «قسط زمان مادریده» را در بیست‌ونهمین فستیوال بین‌المللی «استایوسکی» روی صحنه برد. به گزارش ایسینا، این فستیوال غیر رقابتی، طبق اعلام گروه از سی‌ام اکتبر تا نهمین سال جاری میلادی (۱۴۲۸ آبان ماه) در شهرهای «ولیکو نو گورده» و «ستار ایاروس» برگزار شد. در این دوره از فستیوال، آثار از کشورهای روسیه، بلغارستان، ایران، بلاروس، لیتوانی و... حضور داشتند و نمایش «قسط زمان مادریده» روز اول نوامبر ۱۰ آبان) در سالن کاخ فرهنگ شهر ولیکو نو گوراد روی صحنه رفت. در این نمایش که بر اساس نمایشنامه «همان سنگی» اثر پوشکین نگارش شده است، میثا نامی و نسیم مقدم و محمدرضا (روزبه) رهنگردار ایران و ارادیک بابیولانفاز روسیه بازی می‌کنند.

نگاهی انتقادی به سریال «از یاد رفته» به بهانه پایان پخش آن

مردکشی در قاب ملودرام

داستان بیفزاید، بیشتر به تکرار بی‌هدف گذشته تبدیل شد.

محمد تقی‌زاده

«از یاد رفته» با شعار ساخت یک درام روان‌شناختی و رازآلود وارد میدان شد. تبلیغات اولیه نوید سسرایی می‌داد که قرار است حافظه، هویت و روابط انسانی را در بستری معمایی و پر تعلیق بررسی کند. اما آنچه در عمل به مخاطب ارائه شد، مجموعه‌ای از کلیشه‌های تکراری، شخصیت‌پردازی‌های سطحی، ریتم کند و پایان‌بندی ناامید‌کننده بود. این مجموعه نه تنها نتوانست به وعده‌های خود وفادار بماند، بلکه بار دیگر نشان داد که سریال‌ها در ایران گرفتار چرخه‌ای از ملودرام‌های شکست‌خورده است که بیش از آنکه به نقد اجتماعی یا روان‌شناختی بپردازند، بازتولید همان الگوهای فرسوده‌اند.

□ □ □ □

روایت کلیشه‌ای وبی‌نواوری داستان مردی که از مرگ بازمی‌گردد و درگیر روابط پیچیده خانوادگی می‌شود، در نگاه نخست می‌توانست جذاب باشد. اما سریال به جای خلق تعلیق و نوآوری، به همان الگوی تکراری «مرد قربانی» زن‌مقصّر ختم شد. روایت به‌گونه‌ای پیش رفت که مخاطب از همان قسمت‌های ابتدایی می‌توانست پایان ماجرا را حدس بزند. در قسمت اول، بازگشت اسماعیل ادیبی به زندگی با صحنه‌ای ساده و دیالوگ‌هایی سطحی نشان داده شد. به جای آنکه این لحظه شو‌کار و رو پر تعلیق باشد، با قاب‌بندی‌های معمولی و گفت‌وگوهای بی‌رقم اجرا شد. مخاطب به ج‌سای آنکه درگیر شود، تنها با تکرار الگوهای آشنا مواجه شد. همین آغاز ضعیف باعث شد بسیاری از بینندگان در همان ابتدا احساس کنند با اثری کلیشه‌ای روبه‌رو هستند.

داستان مردی که از مرگ بازمی‌گردد و درگیر روابط پیچیده خانوادگی می‌شود، در نگاه نخست می‌توانست جذاب باشد. اما سریال به جای خلق تعلیق و نوآوری، به همان الگوی تکراری «مرد قربانی» زن‌مقصّر ختم شد. روایت به‌گونه‌ای پیش رفت که مخاطب از همان قسمت‌های ابتدایی می‌توانست پایان ماجرا را حدس بزند. در قسمت اول، بازگشت اسماعیل ادیبی به زندگی با صحنه‌ای ساده و دیالوگ‌هایی سطحی نشان داده شد. به جای آنکه این لحظه شو‌کار و رو پر تعلیق باشد، با قاب‌بندی‌های معمولی و گفت‌وگوهای بی‌رقم اجرا شد. مخاطب به ج‌سای آنکه درگیر شود، تنها با تکرار الگوهای آشنا مواجه شد. همین آغاز ضعیف باعث شد بسیاری از بینندگان در همان ابتدا احساس کنند با اثری کلیشه‌ای روبه‌رو هستند.

در ادامه، هر بار که داستان می‌خواست به نقطه‌ای تازه برسد، دوباره به همان مسیر آشنا بازمی‌گشت. مثلاً در قسمت‌های میانی، ماجرای روابط پنهان و رازهای خانوادگی به‌جای آنکه تعلیق ایجاد کند، تنها یادآور ده‌ها سریال مشابه شد. هیچ نوآوری در روایت دیده نمی‌شد و حتی استفاده از فلاش‌بک‌ها نیز به جای آنکه به عمق

ریتم کند و تدوین ناموزون است. استفاده مکرر از فلاش‌بک‌ها به‌جای ایجاد تعلیق، بیشتر باعث سردرگمی مخاطب شده است. صحنه‌ها کش‌دار

نمونه از سریال	نویسنه	ادگر
شخصیت آرثر در قسمت‌های میانی که قربانی روایت خانوادگی و تصمیمات زنان می‌شود.	مردان در روایت اغلب بی‌پناه و گرفتار تصمیمات دیگران‌اند.	مرد فریاد
روابط همسران و مادران در داستان که بارها به‌عنوان عامل مربوری می‌نویسند.	زنان به‌عنوان محرک بحران و عامل فروپاشی معرفی می‌نویسند.	زن مفصل
بازگشت اسماعیل ادیبی از مرگ و مواجهه با خانواده‌ای که دیگر المسامح ندارند.	محور اصلی روایت بر بحران‌های خانوادگی و ازهم‌گسختگی استوار است.	خانواده فروپاشیده
صحنه‌های پایانی که مردان در بحران‌های بی‌معنی گرفتار می‌نویسند.	مردان با حذف می‌شوند یا در روایت به‌طور نمادین قربان زان‌اند.	مردکشی نمادین
آوازآهنگ‌های ساده و تکراری در قسمت اول و چهاردهم که هیچ عمق روان‌شناختی ندارند.	شخصیت‌ها عمق ندارند و روابطشان کلیشه‌ای و غرواقی است.	روابط سطحی

گزارش تئاتر



تأکید دارند در نقدهای یوتیوبی، قسمت چهاردهم باعنوان «بالاخره به اتفاق دیدیم» به‌تسخیر گرفته شد؛ منتقدان گفتند حتی حضور فرهاد اصلانی نتوانسته روایت را تجات دهد. در قسمت دوازدهم، نقدها باطنز پرسیدند «۱۴۰۰ میلیارد چی شد؟» و نشان دادند که روایت کش‌دار و بی‌اثر بوده است. در قسمت پانزدهم، نقدها بر بی‌منطقی روابط و بدبختی شخصیت‌ها تأکید کردند.

در رسانه‌ها نیز پایان‌بندی سریال «فاجعه» خوانده شد. بسیاری از منتقدان نوشتند که سریال به‌جای نقد اجتماعی یا روان‌شناختی، تنها بازتولید کلیشه‌های جنسیتی است.

در مجموع می‌توان گفت «از یاد رفته» برزو نیک‌نژاد، با وجود تلاش برای خلق فضایی رازآلود و روان‌شناختی، در نهایت به مجموعه‌ای از کلیشه‌های تکراری و ناکام تبدیل شد. روایت کلیشه‌ای، شخصیت‌پردازی سطحی، ریتم کند، ناکامی در تحقق وعده روان‌شناختی و پایان‌بندی ضعیف، همگی نشان می‌دهند که این سریال نه تنها تجربه‌ای تازه در تلویزیون ایران نبود، بلکه بار دیگر همان الگوهای فرسوده را بازتولید کرد.

این مجموعه به‌جای آنکه نقدی اجتماعی یا روان‌شناختی باشد، تنها بازتابی از ملودرام‌های شکست‌خورده‌ای است که در آن مردان قربانی‌اند، زنان مقصر، و مخاطب ناامید.

نمونه واکنش‌ها	شدت واکنش احساس	شده
کاربران در توییتر پایان سریال را «افتضاح» و «فاجعه» خواندند.	بالا	خشم
کامنت‌های یوتیوب در قسمت ۱۵: «هیچ پاسخی به پرسش‌ها نداده، همه چیز بدتر شد».	بسیار بالا	ناامیدی
واکنش طنزآمیز به قسمت ۱۲: «۱۴۰۰ میلیارد چی شد؟» به‌عنوان نماد کش‌دار بودن روایت.	متوسط	شوخی و طعنه
برخی مخاطبان پس از چند قسمت سریال را رها کرده‌اند و نوشته‌اند «دیگر ارزش دیدن ندارد».	متوسط	بی‌تفاوتی
معذود واکنش‌های مثبت به حضور فرهاد اصلانی و فضای رازآلود، اما اغلب همراه با نقد شدید.	پایین	علاقه محدود

واکنش مخاطبان در رسانه‌ها و یوتیوب

باورپذیری تمام‌عیار صحنه فاصله‌دار و این نقصان را می‌توان در این نکته فهم کرد که او هنوز به مثابه یک شخصیت، صحنه‌ای را که جان می‌بخشد باور نکرده و تا حدودی ناتوان از فضامند کردن صحنه است. اما با تمامی ضعف‌های روایی، اجرای نمایش «قنبر علی» واجد ملاحظت بوده و مخاطبان خویش را سرگرم می‌کند. نمایش «برداشت آخر» مابین وضعیت موجود و وضعیت مطلوب در نوسان است. دو جوان که در یک محله زندگی می‌کنند به واسطه مفهوم عشق، کار و بارشان به یکدیگر می‌رسد. آن که خصلت لمبنانه دارد و اهل دعوا و مرافعه است، بانقش آفرینی کورش دانشور در مواجهه با آن یکی که مبادی آباد بوده و سر به زیر، با بازی میلاد معری، فرادستانه ظاهر می‌شود. اتصال این دو بر سر عشق جوان سر به زیر نسبت به خواهر آن یکی است.

اجرا ابتدیرج از این موقعیت فرادستی و فرودستی فاصله گرفته و آن را جابه‌جایی کند. بنابر این می‌توان مدام یک صحنه از نور روایت کرد و در جاتی از فرادستی و فرودستی را به یاری نسبتی که هر فرد با سوزه عشق شدن برقرار می‌کند به نمایش گذاشت. اجرای ۴۵ دقیقه‌ای برداشت آخر در سالن اصلی مولوی، به‌نویسندگی مهدی ضیاعچمنی یادآور نمایش «حذقیات» است که در سال ۱۳۹۶ در سالن مستقل تهران بر صحنه آمده و مورد استقبال مخاطبان قرار گرفت.

در نمایش برداشت آخر، همه چیز حذف می‌شود تا بدین بازگر در یک شجاع نوری، مقابل هم، بایستد و موقعیت‌های مختلفی از یک مواجهه را به نمایش گذارد. اگر عشق را بتوان وضعیت مطلوب دانست، شرط عبور از وضعیت موجود و رسیدن به وضعیت مطلوب، بی‌شک عاشق شدن است. همان تقلایی دنیوار که می‌تواند تکرار شود و لحظه تحقق یافتنش، بی‌وقفه به تعویق بیندند.



در نهایت می‌توان گفت با اجرای این طرف مابینیم که توانسته‌اند اندکی از نظم موجود فاصله گرفته و جهان مطلوب خود را پیشنهاد دهند.

دهد، اما به دلیل فقدان عمق روان‌شناختی، تنها سررد گرمی ایجاد کرد. مخاطب به جای آنکه با لایه‌های ذهنی شخصیت‌ها مواجه شود، با صحنه‌هایی روبه‌رو شد که بیشتر شبیه تکرار بی‌هدف گذشته بودند. این تضاد میان وعده و نتیجه، یکی از بزرگ‌ترین دلایل ناامیدی مخاطبان بود.

پایان بندی ضعیف و ناامید کننده

پایان بندی سریال نه تنها هیچ پاسخی به پرسش های مخاطب نداد، بلکه همه چیز را بدتر کرد. به جای جمع بندی داستان، تنها باز تولید همان کلیشه های جنسیتی بود. بسیاری از مخاطبان از پایان سریال به شدت ناامید شدند و آن را «افتضاح» خواندند.

در قسمت پانزدهم، که قرار بود نقطه اوج و جمع بندی روایت باشد، شخصیت ها در بحرانی بی منطق گرفتار شدند. روابط بی پایه و تصمیمات غیر قابل باور، به جای آنکه گر ها را باز کنند، همه چیز را پیچیده تر کردند. نتیجه آن شد که مخاطب با پایانی روبه رو شد که نه تنها هیچ پاسخی به پرسش ها نمی داد، بلکه حتی همان اندک امید به جمع بندی را هم از بین برد.

واکنش مخاطبان در رسانه ها و یوتیوب

نقدهای رسانه‌ای و یوتیوبی همگی بر این ناکامی

و بی اثرند؛ حتی اتفاقات مهم نیز به دلیل تدوین ضعیف، بی اهمیت جلوه می‌کنند.

در قسمت دوازدهم، ماجرای مالی بزرگی که قرار بود گر اصلی داستان باشد، با رتمی چنان کند روایت شد که مخاطب به جای هیجان، تنها با خستگی مواجه شد. حتی عنوان نقدهای مردمی در فضای مجازی به طنز تبدیل شد: «۱۴۰۰ میلیارد چی شد؟». پرسشی که نشان می‌داد مخاطب نه تنها پاسخی نگرفته، بلکه از کش‌دار شدن بی‌دلیل روایت خسته شده است.

در قسمت‌های دیگر نیز همین مشکل تکرار شد. هر بار که داستان می‌خواست به نقطه‌ای حساس برسد، تدوین ضعیف و ریتم کند همه چیز را بی‌اثر می‌کرد. مخاطب به جای آنکه درگیر شود، تنها با صحنه‌هایی طولانی و بی‌رقم مواجه می‌شد.

ناکامی در تحقق وعده روان شناختی

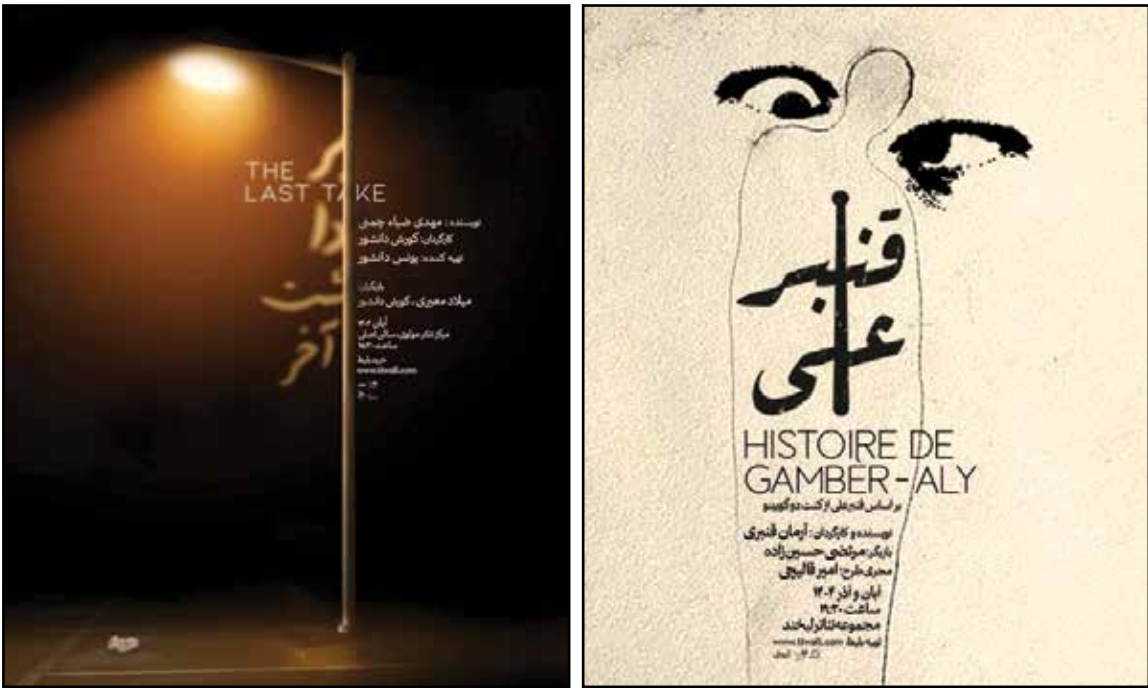
«از یاد رفته» در تبلیغات خود وعده یک درام روان‌شناختی داده بود؛ اما این جنبه هرگز محقق نشد. سریال به‌جای بررسی عمیق حافظه، هویت و روان انسان، تنها در سطح باقی ماند. بازگشت اسماعیل ادیبی از مرگ، به‌جای آنکه استعاره‌ای از احیای خاطره باشد، به یک کلیشه ساده تبدیل شد.

در قسمت‌های میانی، استفاده از فلاش‌بک‌های متعدد قرار بود ذهنیت شخصیت‌ها را بازتاب

نمونه از سریال	نویسنه	ادگر
شخصیت آرثر در قسمت‌های میانی که قربانی روایت خانوادگی و تصمیمات زنان می‌شود.	مردان در روایت اغلب بی‌پناه و گرفتار تصمیمات دیگران‌اند.	مرد فریاد
روابط همسران و مادران در داستان که بارها به‌عنوان عامل مربوری می‌نویسند.	زنان به‌عنوان محرک بحران و عامل فروپاشی معرفی می‌نویسند.	زن مفصل
بازگشت اسماعیل ادیبی از مرگ و مواجهه با خانواده‌ای که دیگر المسامح ندارند.	محور اصلی روایت بر بحران‌های خانوادگی و ازهم‌گسختگی استوار است.	خانواده فروپاشیده
صحنه‌های پایانی که مردان در بحران‌های بی‌معنی گرفتار می‌نویسند.	مردان با حذف می‌شوند یا در روایت به‌طور نمادین قربان زان‌اند.	مردکشی نمادین
آوازآهنگ‌های ساده و تکراری در قسمت اول و چهاردهم که هیچ عمق روان‌شناختی ندارند.	شخصیت‌ها عمق ندارند و روابطشان کلیشه‌ای و غرواقی است.	روابط سطحی

درباره نمایش‌های «قنبر علی» و «برداشت آخر»

در حسرت زندگی شایسته؛ گذر از وضع موجود به سوی وضعیت مطلوب



و فروبستگی‌هایی اشاره کرد که از دل این قبیل اجراها نمایان می‌شود. این هفته به دو نمایش می‌پردازیم که کمابیش چالش‌برانگیز بوده و محصول خلاقیت نسل جوان و جستجوگر فعلی است. نمایش‌های «قنبر علی» به کارگردانی آرمان قنبری و «برداشت آخر» به کارگردانی کورش دانشور را می‌توان بر مدار مینی‌مالیسم اجرایی فرض گرفت و شیوه تولید مادی‌شان را مقتصدانه و شجاعانه دانست.

اجراهایی که چندان در تئاتر بدنه جای نمی‌گیرند و به نوعی خصلتی تجربی و آوانگارد دارند. از یاد نبریم که این شیوه تولید ترجیح می‌دهد یا حداقل هابر صحنه آید و تماشاگران را تحت تأثیر رویکرد کمینه‌گرایانه‌اش قرار دهد.

به هر حال در زمانه‌ای زندگی می‌کنیم که آزادی، مصرف به‌عنوان یک تمایز فرهنگی و اجتماعی می‌تواند بازنامی شهرت‌انداز را ذیل سبک زندگی طبقاتی عیان کند و بر مزایای اجتماعی تأکید نمایی. فی‌المثل اجراهایی چون «رامسند دوم»، «ضارگران» و «ایور تویت» حسین پارسائی به راحتی توانسته‌اند مرزهای چند میلیارد تومانی فروش را جابجا کرده و استقبال طبقه متوسط جامعه را به همراه داشته‌باشند.

رفاهی برای مر ارجعه‌کنندگان بر تعدادش داشته باشد، چگونه خواهد توانست چشم‌امید به روزهای پر رونق داشته باشد و در فضای عمومی به تبلیغ کالای فرهنگی خویش بپردازد؟

در این میان می‌توان حدس زد که سالن‌های متمول اگران فیلم و اجرای نمایش، در تهیه تجهیزات ارتقا یافته تأمین آب و انرژی، بیش از بقیه مراکز فرهنگی موفق عمل کرده و در جذب مخاطبان آثار مختص بورژوازی شهری محدودیت چندانی نداشته‌باشند. نتیجه طبیعی این پایای طبیعی، در صورت عدم بارش، چیزی نخواهد بود به غیر از طبقاتی شدن مصرف فرهنگی و ضربه خوردن طبقات فرودستان جامعه.

حال تا بوجه به‌تاکتی که از وضعیت اضطراری کنونی بیان شد، می‌توان بنابر سنت همیشگی این مهنه فرهنگی، بار دیگر به اجراهایی پرداخت که این شب‌ها قرار می‌دهد، بی‌شک به حوزه‌هایی چون اوقات فراغت و مصرف فرهنگی طبقات میانی جامعه نیز سرایت کرده و اقتصاد هنر و به‌طور اخص، سینما و تئاتر را تحفیو کم‌توان می‌کند. وقتی یک سالن تئاتر و سینما، گرفتار محدودیت‌های تأمین آب شرب شود و نتواند خدمت‌رسانی مناسب



محمد حسن خدایی

بازیگری باران ایران وضعیت‌نگران‌کننده‌ای ایجاد کرده و چشم‌انداز پیش روی مردمان طبقه متوسط شهری و کشاورزان روستایی را در هاله‌ای از ابهام فرو برده است. به راستی که تغییرات اقلیمی چه‌رب عریان خویش را در منطقه خاورمیانه بیش از پیش نمایان کرده و برای دولت-ملت‌ها تأثیرات زود و دردتناکی را ضرورت بخشیده است. در این میان ستیز بر سر منافع آبی، به‌طور فراینده افزایش یافته و تنش‌های محلی و بین‌المللی را دامن زده است. این وضعیت بغرنج که توسعه را به محاق می‌برد و سبک زندگی شهرت‌انداز را تحت تأثیر خویش قرار می‌دهد، بی‌شک به حوزه‌هایی چون اوقات فراغت و مصرف فرهنگی طبقات میانی جامعه نیز سرایت کرده و اقتصاد هنر و به‌طور اخص، سینما و تئاتر را تحفیو کم‌توان می‌کند.

وقتی یک سالن تئاتر و سینما، گرفتار محدودیت‌های تأمین آب شرب شود و نتواند خدمت‌رسانی مناسب